

جواد حیران نیا- مهدی حبیب‌اللهی*

چکیده

وجود گرایش‌های متفاوت قومی، زبانی و نژادی از جمله مسایل مهمی است که دولتمردان اسرائیلی از دیرباز درگیر آن بوده‌اند و کوشیده‌اند با درپیش گرفتن راهبردهایی، بافت جمعیتی و نیز فرهنگی جامعه را در کنترل داشته باشند. نویسندگان مقاله حاضر با ذکر آماری از دگرگونی‌های جمعیتی، به بازبینی سیاست‌های اسرائیل در قبال اعراب پرداخته‌اند و نیز پراکندگی جمعیتی و وضعیت سیاسی اقلیت‌های مذهبی در این کشور را بررسی کرده‌اند. این مطالعه نشان می‌دهد که چرا اعراب درون اسرائیل تاکنون نتوانسته‌اند به نوعی هم‌گرایی برسند و چه موانعی در این زمینه وجود داشته است.

کلید واژه‌ها: اعراب اسرائیلی، تبعیض نژادی، اقلیت‌های مذهبی، نابرابری قومی،

هویت ملی

* فارغ‌التحصیلان کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل از دانشگاه شهید بهشتی

فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال یازدهم، شماره ۱، بهار ۱۳۸۳، صص ۹۹-۱۱۸

در عرصه نظام بین الملل کنونی، تعداد انگشت شماری واحد سیاسی را می توان یافت که یکدست، همگون و عاری از قومیت‌های مختلف باشد. توسعه علم و پیشرفت در ارتباطات و فناوری اطلاعات موجب افزایش آگاهی‌های فرهنگی اقلیت‌ها و در نتیجه شناخت تمایزات و تفاوت‌های میان «خود» و «دیگری» می شود. اقلیت‌ها نه تنها از گروه‌های قومی بیگانه آگاهی می یابند، بلکه از اینکه چه کسی در تعیین هویتشان نقش ایفا می کند، مطلع می گردند. تا زمانی که دولت مرکزی انسجام لازم رانداشته و تلاشی در جهت همگون سازی فرهنگی به عمل نیاورده است، اقلیت‌های قومی نسبت به از دست دادن هویت فرهنگی ویژه خود چندان احساس خطر نمی کنند، اما زمانی که دولت مرکزی در صدد اشاعه سلطه فرهنگی خویش در میان قومیت‌ها برآید، معمولاً اقلیت‌های قومی از خود واکنش نشان می دهند. در این نوشته سعی می شود تا وضعیت اعراب ساکن اسرائیل از جهات گوناگون مورد بررسی قرار گیرد. بدین منظور، شناخت ویژگی دولت اسرائیل به عنوان یک دولت ایدئولوژیک ضروری می نماید؛ بدین معنی که دولت اسرائیل، گفتمان مسلطی را در جامعه ایجاد کرده که «یهود» و «یهودیت» به مثابه «خودی» و غیر یهود به عنوان «دیگری» شناخته می شود. این نگاه دوانگاران‌ه برگرفته از آموزه‌های ایدئولوژی یهودی است. در این گفتمان، در شرایط ایده آل، آنچه «خودی» است مطلوب است و «دیگری» در حاشیه قرار می گیرد. چنانچه می توان به این خصیصه در تورات اشاره کرد، آنجا که: «اگر اهل سرزمین را از مقابل خود نرانید، آنانکه باقی مانده اند خاری در چشمه‌ای‌تان و تیری در پلک‌های‌تان خواهد بود و در سرزمینی که یهوه (خدای موسی) آن را به شما ارزانی داشته بر شما تنگ خواهد آمد.»^۱

این ایدئولوژی علاوه بر اینکه از تعریف «دیگری» در هویت بخشی به «خودی» بهره می برد؛ در درون خود نیز از ساز و کارهایی برای هویت بخشی استفاده می کند. جامعه پذیری نظامی،^۲ یادآوری گذشته رنج آور و مصیبت آور قوم یهود، تلقی اسرائیل از سرزمین فلسطین به عنوان وطن تاریخی یهود و سرزمین موعود و نهادهایی مانند سرود ملی و پرچم در ایجاد هویت بخشی نقش بسزایی ایفا می کنند. آنچه به این مفاهیم و آموزه ها معنا می بخشد، تعریف

«دیگری» است که به نظر یهودیان اسرائیل، آنانی هستند که رنج و محنت را بر آنان وارد آورده اند. در سخنان دولتمردان اسرائیلی درباره قوانین و نحوه برخورد جامعه یهود با اعراب، مشاهده می شود که اعراب یک طبقه یا گروه درجه دوم محسوب می شوند. اگر هرم ساختار اجتماعی - سیاسی اسرائیل را مورد ملاحظه قرار دهیم، مشاهده می شود که به ترتیب از بالا به پایین یهودیان اشکنازی (یهودیان غربی)، سفاردیم (یهودیان شرقی)، یهودیان آفریقایی و در نهایت اعراب قرار دارند (شکل ۱). بنابراین، اعراب در زیرین ترین سطح این هرم جای گرفته اند. با نظری به هرم ساختار اجتماعی - سیاسی اسرائیل، این سؤال مطرح می شود که آیا برابری و مساواتی که به لحاظ تئوریک در قوانین و همچنین در اعلامیه استقلال آمده است، در عرصه عمل اعمال می شود یا خیر؟ در این بررسی سعی شده تا حد امکان در پاسخ به سؤال یاد شده به وضعیت اجتماعی - سیاسی اعراب اسرائیلی پرداخته شود.

ساختار جمعیتی اعراب اسرائیلی

به لحاظ جمعیتی، اسرائیل در بین کشورهای دنیا رتبه نود و پنجم را داراست. به عبارت دیگر، در مقابل هر هزار نفر جمعیت دنیا، یک نفر اسرائیلی را می توان قرار داد.^۳ براساس آمار منتشر شده توسط مرکز آمار اسرائیل در ماه سپتامبر ۱۹۹۸، جمعیت اسرائیل افزون بر ۵ میلیون و ۹۹۰ هزار نفر اعلام گردیده است که از این تعداد، ۴/۷۵ میلیون نفر یهودی (حدود ۸۰ درصد کل جمعیت) و ۱/۲۴ میلیون نفر (حدود ۲۰ درصد کل جمعیت) از جمعیت اسرائیل غیر یهودیان هستند.^۴ عمده جمعیت غیر یهود را اعراب تشکیل می دهند که جمعیت بومی به حساب می آیند. در نتیجه جنگ ۱۹۴۸ و موجودیت یافتن اسرائیل، حدود ۸۴ درصد از این جمعیت تبعید یا آواره شده اند و آنانی که باقی مانده اند، حالت اقلیت را به خود گرفته اند.^۵ برآوردها نشان می دهد که در سال ۱۹۴۷ یعنی درست یک سال قبل از ایجاد اسرائیل، جمعیت عرب فلسطینی تقریباً ۱/۲ میلیون نفر بوده است. از این تعداد، بین ۷۵۰ هزار تا ۹۰۰ هزار نفر در سرزمینی که اسرائیل فعلی در آن شکل گرفت، ساکن بودند.^۶ از آن زمان، به ویژه پس از تأسیس اسرائیل در ۱۴ می ۱۹۴۸ و آغاز جنگ اعراب و

اسرائیل، بافت جمعیتی اعراب به هم خورد که خود ناشی از عوامل زیر است:

۱. فرار و کوچ اجباری اعراب در نتیجه جنگ که بر اساس تخمینها، رقم آن بین ۶۰۰ هزار نفر تا ۷۶۰ هزار نفر می باشد؛^۷ از ۱۵۰ هزار فلسطینی ای که در کشور جدید باقی ماندند، حدود ۲۵ درصد از خانه ها و دهکده های خود بیرون رانده شدند و هنگامی که ارتش اسرائیل، ۴۰۰ دهکده عرب را ویران کرد، تبدیل به افراد بی خانمان داخلی گشتند.^۸

۲. موج عظیم مهاجرت یهودیان به اسرائیل؛ مهاجرت بافت جمعیتی را به نفع یهودیان تغییر داد، به طوری که در اواسط دهه ۱۹۵۰ میلادی فقط ۱۱ درصد جمعیت اسرائیل را اعراب تشکیل می دادند. لازم به ذکر است که از دهه ۵۰ میلادی به بعد این بافت جمعیتی تغییر برجسته ای به خود دید، به نحوی که جمعیت عرب به طور مداوم در حال افزایش بوده، تا اینکه به ۱۸ درصد کل جمعیت اسرائیل در سال ۱۹۹۰ رسیده است. باید توجه داشت که میزان افزایش رشد سالیانه جمعیت عرب در سال ۱۹۹۰، ۴/۱ درصد است که این رقم بسیار نزدیک به میزان افزایش رشد سالانه جمعیتی یهودیان (۴/۳ درصد) می باشد. تقریباً نیمی از رشد جمعیت یهودیان (۴۵/۷ درصد) مربوط به مهاجرت به اسرائیل است. این در حالی است که فقط ۱/۶ درصد رشد جمعیتی عرب به واسطه مهاجرت بوده است. می توان نتیجه گرفت که نرخ زاد و ولد، بهبود وضعیت بهداشتی و استانداردهای بهتر زندگی و اسکان از عوامل اصلی افزایش جمعیت اعراب است.

اقلیت عرب اسرائیلی جمعیتی هستند که از لحاظ ملیت فلسطینی، نژاد عرب، زبان عربی و از جنبه مذهبی به سه گروه فرعی مسلمان، مسیحی و دروزی تقسیم می شوند. البته گروه های غیر یهودی دیگری همچون چرکس ها^۹ در اسرائیل وجود دارند که به ندرت از آنان در آمارهای رسمی سخن به میان آورده می شود. در جامعه اسرائیل سه گروه عمده اقلیت عرب عبارتند از:

۱. **مسلمانان:** بزرگ ترین گروه عرب اسرائیلی هستند که حدود ۶۰۰ هزار نفر از جمعیت را شامل می شوند. آنان به طور عمده سنی هستند و ۱۴ درصد از کل جمعیت اسرائیل را در بر می گیرند. به عبارتی، ۷۰ درصد از جمعیت اعراب اسرائیلی را مسلمانان

تشکیل می دهند که اغلب روستا نشینند.^{۱۰}

۲. مسیحیان: حدود ۱۴۰ هزار نفر هستند (حدود ۱۳ درصد جمعیت عرب) و دومین گروه بزرگ عربی را تشکیل می دهند. از تیره های مختلفی تشکیل شده اند و خواهان هویت جدا برای خود می باشند. ۴۲ درصد مسیحیان را کاتولیک های یونانی، ۳۲ درصد را ارتدوکس های یونانی، ۱۶ درصد کاتولیک های رومی و ۱۰ درصد پروتستانها هستند.^{۱۱} اکثر مسیحیان در شمال اسرائیل، اطراف شهر نازارت و بیت المقدس متمرکز شده اند و تعداد اندکی از آنان روستا نشینند.

۳. دروزی ها: حدود ۸۰ هزار نفر هستند که ۱۰ درصد از اعراب اسرائیلی را در بر می گیرند. همچون سایر کشورها، دروزی ها یک جامعه مذهبی و اجتماعی جدایی دارند. آنان ساکن مناطق کوهستانی هستند و اغلب در روستاها زندگی می کنند. دروزی ها در مقایسه بامسلمانان و مسیحیان فرهنگ مسلط را بیشتر پذیرفته اند. علت این امر آن است که آنان جذب موفقیت آمیز در فرهنگ مسلط را ابزاری ضروری برای پیشرفت اقتصادی خود و خانواده خویش می دانند؛^{۱۲} به عنوان مثال، آنان خواستار وارد شدن در ساختار ارتش اسرائیل بوده اند تا از این طریق سهم بیشتری از منافع اجتماعی را به خود تخصیص دهند. رهبران دروزی امید داشته اند تا موقعیت اجتماعی خود را که هم کوچک تر و هم از جهت سیاسی نسبت به مسلمانان و مسیحیان از سازماندهی کمتری برخوردار بوده، فزونی بخشند.

با مقایسه این سه گروه و با توجه به شاخصه های اقتصادی، اجتماعی و دموگرافیک می توان تفاوت های قابل توجهی بین آنها ملاحظه کرد. مهم ترین این تفاوتها بین مسیحیان و دو گروه عربی دیگر است. مسیحیان نسبت به مسلمانان و دروزی ها شهرنشین ترند، همچنین از سطوح بالاتر آموزشهای رسمی برخوردار بوده و دارای مشاغل و موقعیتهای اجتماعی بهتری هستند، در حالی که مسلمانان پایین ترین سطح درآمد شغلی و آموزشی را دارند. در واقع بیش از هر گروه عربی دیگر، اعراب مسیحی درجات دانشگاهی، مشاغل تخصصی و علمی را کسب کرده اند. این در حالی است که اگرچه سطح علمی دروزی ها به نسبت پایین است، ولی درآمد بالایی دارند. این امر احتمالاً نتیجه امکان دسترسی بیشتر دروزی ها به مشاغل و چون خدمت

در نیروی نظامی است. در واقع بخش عظیمی از دروزی ها مشاغل مرتبط با مسایل امنیتی و پلیسی دارند.^{۱۳} (جدول ۱)

سیاستهای جمعیتی دولت اسرائیل در قبال اعراب

جمعیت و مسایل جمعیتی از حادثترین و ریشه دارترین معضلات جامعه اسرائیلی به شمار می آید که هنوز هم دامن گیر این جامعه است، به این مفهوم که یکی از دغدغه های مهم دولت اسرائیل نوع برخورد با مشکل نداشتن جمعیت کافی است. در همین راستا دولت سعی کرده است که با فشارهای نظامی و اتخاذ سیاستهای مختلف، ساختار جمعیتی این کشور را عوض کند. لازم به ذکر است که راجع به تغییر در بافت جمعیتی اسرائیل مباحثی در متون دینی یهود مطرح شده که تحت عنوان «یریدا»^{۱۴} از آن یاد شده است؛ یریدا به معنای خروج یعنی سیاست اخراج فلسطینیان است. در خصوص مسئله رشد جمعیت یهودی در مقایسه با رشد جمعیت عرب، سیاستهای دو گانه ای در ارتباط با میزان موالید در میان یهودیان و غیر یهودیان اتخاذ شده است؛ به طور مثال، در دولت شیمون پرز مقرر شد که آن گروه از خانواده های یهودی که فرزندان بیشتر دارند، مشمول امتیازات و اولویتهای ویژه و تخفیفهای قابل توجهی در زمینه آموزش، مسکن، مالیات، کمک هزینه و مستمری برای هر فرزند قرار گیرند. مضاف بر اینکه به موجب دستور دولت سقط جنین زنان یهودی که در بیمارستانهای دولتی انجام می گرفت، ممنوع شد.^{۱۵} علاوه بر این، برنامه ریزی برای تنظیم خانواده و کنترل موالید و در نتیجه کاهش قابل توجه باروری بین عرب های اسرائیلی جزء دستور کار دولت قرار گرفت. از ابتدای دهه ۹۰ دولت اسرائیل، پزشکان، مشاوران خانواده و مدد کاران اجتماعی زیادی را به خدمت گرفت تا در بین عرب های منطقه الجلیل، مهم ترین مرکز جمعیتی اعراب، روشهای پیش گیری از بارداری و نیز فواید رفاهی و اجتماعی داشتن فرزندان کمتر را آموزش و رواج دهند. این فعالیتها به قدری گسترده بود که بنا به گفته تعداد از پزشکان اسرائیلی طی سالهای ۹۱-۹۰ و بعد از آن پذیرش برنامه های تنظیم خانواده در خانواده های عرب به ویژه از سوی جوانان کم کم به صورت موضوعی عادی و طبیعی درآمد.^{۱۶}

به رغم سیاستهای جمعیتی دولت اسرائیل، جمعیت اعراب به لحاظ کاهش نرخ مرگ و میر که خود ناشی از بهبود شرایط بهداشتی و پایین بودن میانگین سن اعراب در مقایسه با میانگین سن جامعه است، جمعیت اعراب به ویژه مسلمانان به طور طبیعی افزایش نشان می دهد، به طوری که در زمانی که فلسطین تحت قیمومت بریتانیا بود نرخ مرگ و میر اعراب به طور تقریبی ۲۰ در هزار بود. این رقم در سال ۱۹۵۰ به ۹٫۵ در هزار تنزل پیدا کرد. این میزان در ۴۰ سال بعد کاهش بیشتری یافت، به طوری که در سال ۱۹۸۹ به کمتر از ۴ در هزار رسید.^{۱۷} براساس گزارشی که کمیسیون تحقیقاتی در زمینه زاد و ولد در ماه آوریل ۱۹۶۶ به دولت اسرائیل ارائه نمود، نرخ رشد جمعیت یهودیان از سال ۱۹۵۱ تا ۱۹۶۵ همواره کاهش یافته است؛ یعنی از ۲٫۶۵ درصد در سال ۱۹۵۰ به ۱٫۶۱ درصد در سال ۱۹۶۵ رسیده است. این در حالی است که نرخ رشد جمعیت اعراب اسرائیلی در سال ۱۹۶۵ به طور متوسط حدود ۴٫۵۸ درصد بوده است. چنین میزان رشدی اگر بالاترین میزان رشد جمعیت در جهان نباشد، بدون شک یکی از بالاترین ارقام است.^{۱۸}

اگر مهاجرت ۶۵۰ هزار نفری یهودیان به اسرائیل را طی سالهای ۱۹۹۰ تا ۱۹۹۴ نادیده بگیریم، سیر واقعی تغییر و تحول جمعیتی یهودیان و غیر یهودیان اسرائیل نمایان می شود. بدین ترتیب جمعیت یهودیان طی ده سال اخیر ۴۵۰ هزار نفر یعنی تقریباً برابر با جمعیت غیر یهودیان افزایش یافته است. این در حالی است که یهودیان حدود ۸۰ درصد کل جمعیت اسرائیل را تشکیل می دهند. از بین گروههای عربی (مسیحی، مسلمان و دروزی) به لحاظ پایبندی به سنن و فرهنگ، تنها مسلمانان هستند که بر یک سلسله از الگوهای باروری مجزا تأکید دارند. در واقع مجموع میزان باروری این گروه خلاف مسیر باروری کل جامعه است. به عبارتی، میزان مولید در کل جامعه روند نزولی داشته ولی در میان مسلمانان سیر صعودی به خود گرفته است. با این میزان نرخ زاد و ولد در بین اعراب و با فرض اینکه مهاجرت یهودیان به اسرائیل در آینده به صفر برسد، تعداد یهودیان و اعراب در سال ۲۰۱۵ برابر می گردد.

پراکندگی جمعیتی اقلیتهای مذهبی در جامعه اسرائیل

عرب های اسرائیلی که از آنان به عنوان اقلیت در جامعه اسرائیل نام بردیم، سالهای متمادی در فلسطین زندگی کرده و به لحاظ تاریخی، روستایی و دارای گرایش سنتی بوده اند. حتی امروزه اکثریت جمعیت عرب اسرائیلی هنوز در جوامع روستایی زندگی می کنند و زبان محاوره آنها عربی است. با توجه به آمار و ارقام سال ۱۹۴۸، ۷۶٫۴ درصد از غیریهودیان در روستاها زندگی می کردند و تنها ۲۳٫۶ درصد در شهرها یا حومه شهرها ساکن بودند. این آمار در سال ۱۹۷۴ شکلی کاملاً متفاوت به خود گرفت؛ یعنی ۴۱٫۷ درصد در روستاها و ۵۸٫۳ درصد در شهرها ساکن بودند. در دسامبر ۱۹۸۰، ۳۲٫۱ درصد اعراب در مناطق روستایی و ۶۷٫۹ درصد در مناطق شهری زندگی می کردند. این رقم در سال ۱۹۸۳ به ۲۹٫۱ درصد برای مناطق روستایی و ۷۰٫۹ درصد برای مناطق شهری رسید (شکل ۲).^۱ همان گونه که آمار نشان می دهد، طی سالهای یاد شده از جمعیت روستاها کاسته شده و بر جمعیت شهری افزوده گردیده است. از این تغییر و تحول می توان به عنوان «شهری کردن» یاد کرد. به طور مسلم جذب روستاییان در شهرها باعث افزایش آگاهی و تغییر در فرهنگ معیشتی و اجتماعی آنان خواهد شد. به لحاظ فرهنگ معیشتی، آنان وابستگی بیشتری به جامعه یهود پیدا کرده که این امر به نوبه خود وابستگی به دولت را افزایش می دهد. لازم است گفته شود که فاصله جغرافیایی بین مناطق یهودی نشین و عرب نشین در اسرائیل به واسطه پراکندگی جغرافیایی وجود داشته و دارد. یهودیان از آغاز مهاجرت و به خصوص بعد از استقلال به این امر تمایل داشتند که سکونتگاه هایی جدای از جوامع عربی بنا کنند. از دیگر موارد تغییر در توزیع جمعیتی عرب اسرائیلی جنگهایی بوده است که بین اعراب و اسرائیل رخ داده است که این امر خود در پراکندگی جغرافیایی اعراب مؤثر بوده است. امروزه اکثریت جمعیت اسرائیلی در شهرها و روستاهای عربی که در سه ناحیه عمده جا داده شده اند، ساکنند که عبارتند از:

۱. منطقه جلیله در شمال، محلی که اعراب ۵۰ درصد جمعیت را تشکیل می دهند و به طور عمده در مرکز یا غرب آن ساکنند؛
۲. منطقه مثلث کوچک در مرکز، در امتداد طرف اسرائیلی خط سبز یعنی مرزی که

کشور اسرائیل را از کرانه باختری جدا می سازد؛

۳. منطقه بیابانی نقب در جنوب، که ۶ درصد از اعراب یعنی حدود ۶۰ هزار نفر را در خود جای داده است؛

۴. ۱۸,۵ درصد یعنی در حدود ۹۵ هزار و ۷۰۰ نفر از اعراب در شهرها زندگی می کنند، مهم ترین این شهرها عبارتند از: نازارت، ام الفهم، شفا امر، طیبه، تیرا، سکین، ورهات؛

۵. ۵۰ درصد یعنی حدود ۵۳۰ هزار نفر در ۱۱۴ روستای عربی ساکنند؛

۶. ۸ درصد یعنی نزدیک ۸۳ هزار و ۶۰۰ نفر در شهرهای مختلط عربی-یهودی زندگی می کنند که این شهرها عبارتند از: حیفا، تل آویو، اکر، نازارت، لید، لود و رمله که اعراب در هریک از این شهرها اقلیت محسوب می شوند.^{۲۰} دسته دیگری از اعراب اسرائیلی که باید از آنان در اینجا نام برده شود، اعراب بدوی هستند؛ آنان اغلب مسلمانند و دیر زمانی است که به صورت قبیله ای و چادر نشینی زندگی می کنند. تقریباً دو سوم آنان در صحرای نقب در جنوب اسرائیل زندگی می کنند. از عواملی که بر یکجانشینی بدویان تأثیر داشته، می توان از افزایش محدودیتها در جابه جایی آنان از سرزمینی به سرزمین دیگر و همچنین تغییر در مبانی و شیوه زندگی و ایجاد فرصتهای شغلی جدید نام برد.^{۲۱}

وضعیت سیاسی اقلیتهای مذهبی در اسرائیل

جمعیت غیر یهودی ساکن اسرائیل از دستیابی به حقوق مدنی و سیاسی خود در عمل محرومند. از لحاظ حقوقی و سیاسی، برابری بین قومهای مختلف در اسرائیل براساس حق «یک فرد، یک رأی» تبلور می یابد، اما به لحاظ فرار نخبگان عرب (سیاسی، اقتصادی و مذهبی) در سال ۱۹۴۸، اعراب فاقد دستگاه رهبری لازم بودند. در نتیجه حق رأی به عنوان وسیله ای برای تعدیل وضع نابسامان آنان قابل استفاده نبوده است. در عرصه سیاسی حق رأی دادن و حق انتخاب شدن برای احراز مقام دولتی توسط اقلیت عرب از بدو تأسیس دولت اسرائیل مورد قبول واقع شده، ولی این امر به دلایل مختلفی نادیده گرفته شده است؛ به

عنوان مثال، می توان عنوان کرد در خلال سالهای اولیه تأسیس این دولت رهبران عرب در عرصه های مختلف از کشور دور بوده و گروههای سیاسی که در زمان قیمومت بریتانیا وجود داشتند از میان رفتند. در تمام طول مدت موجودیت یافتن کشور اسرائیل، وضعیت سیاسی جامعه عربی آن با نبود احزاب سیاسی منحصرأ عربی مشخص می شود. اعراب یا نوعاً در احزاب سیاسی صهیونیستی کاندیدا می شدند یا اینکه در فهرست احزاب یهودی وابسته یا تحت حمایت بودند. عوامل متعددی از پدید آمدن یک تشکیلات سیاسی مستقل و یا حزب عربی در اسرائیل ممانعت کرده است. از یک سو تعداد کسانی که طی سالهای نخستین تأسیس دولت اسرائیل در راه پدید آوردن چنین تشکیلاتی کوشش نمودند، اندک بود و از سوی دیگر، جامعه عرب که فاقد تجربیات سیاسی بود، نمی توانست بدین راه گام نهد. مراقبت دقیق و همچنین اقدامات شدید علیه کسانی که جرأت اندیشیدن به چنین اهدافی را داشتند، موجب گردید تا این گونه افکار در نطفه خفه شود.^{۲۲}

فشار و آزار اسرائیل بر جامعه عرب اسرائیلی، آنان را بر آن داشت تا از طریق تصدی پستهای سیاسی و تشکیل احزاب چه بسا در چارچوب قانون اسرائیلی از حجم این فشارها کم کنند، اما مشکل اصلی آنان نداشتن کادر سیاسی و افراد کارآمد و نخبگان فکری برای رهبری بود و همین امر باعث می شد که آنان به احزاب چپ گرا روی آورند.^{۲۳} این گروه برای احقاق حق خود، بعدها در چارچوب نظام سیاسی موجود به فعالیت پرداخته و در سالهای دهه ۵۰ و ۶۰ میلادی دست به تشکیل احزاب زد. البته آنان در این سالها چندان موفق نبودند تا اینکه سرانجام در سالهای دهه ۸۰، احزاب مستقل عربی در اسرائیل شکل گرفت و در نیمه های این دهه، دو حزب بزرگ عربی: ۱. گروه پیشرو؛ و ۲. جبهه دموکراتیک برای صلح و مساوات (حداش) به طور رسمی کار خود را آغاز کردند.^{۲۴} در واقع ما نمی توانیم یک حزب سیاسی ناب را از بدو تأسیس اسرائیل شاهد باشیم. شاید بتوان گفت که شوک ناگهانی جابه جا شدن وضعیت اعراب از اکثریت به اقلیت باعث شد تا تمامی فعالیتهای سیاسی از جمله حزبی فلج شود. مضاف بر اینکه باقیمانده اعراب انگیزه بسیار کمی برای انجام چنین فعالیتهایی از خود بروز می دادند. این در حالی است که تا سال ۱۹۷۷ تعداد زیادی از اعراب

اسرائیلی به حزب کمونیست رأی دادند؛ چرا که این امر می توانست منافع و علایق اعراب را در عرصه های سیاسی، به عنوان نمونه در پارلمان اسرائیل (کنست)، تعقیب کند.^{۲۵}

از طرف دیگر، دیدگاه اعراب اسرائیلی نسبت به وضعیت سیاسی و شهروندی خودشان و همچنین راجع به هویت و موجودیت اسرائیل حالت مشابهی ندارد. اعراب اسرائیلی اغلب به دنبال این بوده اند که به عنوان یک اقلیت ملی محسوب شوند و همچون شهروندان اسرائیلی با آنها رفتار شود، ولی تا به حال این هدف غیر واقعی بوده است. در نظر سنجی ای که در سال ۷۵-۱۹۷۴ انجام شد، ۴۰ درصد از اعراب موجودیت اسرائیل را به طور کامل و ۳۵ درصد به صورت مشروط پذیرفتند. همچنین براساس نظر سنجی اسموحه، پژوهشگر اجتماعی، ۴۹/۸ درصد از اعراب اسرائیلی، موجودیت اسرائیل را به رسمیت می شناسند؛ ۲۸/۷ درصد به طور مشروط و ۲۱/۵ درصد پاسخ منفی داده اند.^{۲۶}

موانع هم گرایی اعراب در جامعه یهود

روابط بین یهودیان و اعراب اسرائیلی به لحاظ جنگهای بین اعراب و اسرائیل و نیز به واسطه تفاوتها و امتیازات اقتصادی و اجتماعی بین این دو گروه، پیچیده بوده است. به رغم اینکه اعلامیه استقلال اسرائیل تضمین می کند که شهروندان اسرائیلی از برابری و تساوی کامل حقوقی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی فارغ از نژاد، مذهب و یا جنسیت برخوردارند، بنابه دلایل مختلفی؛ از جمله، نوع نگاه یهودیان نسبت به اعراب و همچنین سیاستهای دولتهای مختلف اسرائیل به اصل برابری، به اشکال متفاوت خدشه وارد شده و نوعی تبعیض را بین اعراب و یهودیان موجب گشته است. براساس مطالعات جامعه شناختی در خصوص روابط اعراب و یهود در اسرائیل، سه رویکرد را می توان مورد ملاحظه قرار داد. این سه رویکرد عبارتند از: ۱. رویکرد فرهنگی؛ ۲. رویکرد کثرت گرا؛ و ۳. رویکرد طبقه اقتصادی.

رویکرد فرهنگی که برگرفته از گرایش کارکرد گرایی ساختاری است، معتقد به الگوهای فرهنگی عمومی به عنوان مسئله ای ضروری برای هم گرایی است. آیزنشتات مسئله گروههای اقلیت غیر یهودی در اسرائیل را با تأکید بر فرایندهای توسعه اقتصادی و نوسازی

عنوان می کند. براین اساس او مطرح می کند که رشد و افزایش تماس اقلیت عرب با یهودیان باعث تغییرات فرهنگی می شود. از طرف دیگر، اسموحه اشاره دارد که «دیدگاه مسلط یهودیت»، اعراب را به عنوان یک اقلیت زبانی، مذهبی و فرهنگی می نگرد تا یک اقلیت ملی. در تأیید سخن او می توان مدعی شد که دولتهای مختلف اسرائیلی از اینکه با فلسطینیان به عنوان یک اقلیت ملی رفتار کنند، امتناع کرده اند. اسحاق رابین، نخست وزیر اسبق اسرائیل، یک بار عنوان کرده بود که اعراب فقط یک اقلیت فرهنگی اند و نه یک اقلیت ملی.^{۲۷} این رویکرد همچنین تأکید می کند که اعراب اسرائیلی، بخشی از یک جهان عرب بزرگ تری هستند که اسرائیل را احاطه کرده اند. بنابراین، آنان ریشه های اولیه و نخستینی از هویت ارزشها و فرهنگ عربی را دارا هستند. این امر به سهم خود باعث بیگانگی بیشتر اعراب از هویت یهودی می گردد. از این رو تسلط یهودیت از یک طرف و احساس مشترک (عربی بودن) میان اعراب اسرائیلی از طرف دیگر باعث هم گرایی منفی می گردد تا همانند سازی و جذب در هویت یهودی. در واقع به نظر می رسد این دو گروه محکوم به این هستند که از لحاظ اجتماعی و فرهنگی از یکدیگر جدا باشند.

رویکرد بعدی، رویکرد کثرت گراست که توسط اسموحه عنوان شده است. موضوع اصلی این رویکرد آن است که سرچشمه نزاع در جوامع دارای مناسبات نژادی، «دوگانگی» است. منازعه و رقابت بر سر منابع، احتمالاً به واسطه عواملی چون نابرابری و خیم تر می شود. سومین رویکرد، رویکرد طبقاتی است که برای توضیح روابط یهود-عرب در اسرائیل به کار برده می شود. این رویکرد بر روابط اقتصادی که از مارکسیسم و دیدگاههای وابسته به آن منتج شده، متمرکز است. «روزنفلد» براین اساس گروه طبقاتی و ملیت در خصوص اعراب و اسرائیل را مورد مطالعه قرار می دهد. براساس مطالعات وی، مشخصه های اصلی که می تواند طبقه عرب در اسرائیل را توصیف کند یکی ایدئولوژی صهیونیسم و دیگری کنترل دولت بر اقتصاد است. این در حالی است که محدودیتهایی چون سلب مالکیت بر اعراب تحمیل می گردد. وضعیت کار، استخدام و غیره تقریباً به طور کامل در دست یهودیان است. در واقع، وابستگی اعراب به لحاظ اقتصادی فاکتور اصلی توضیح دهنده وابستگی است.^{۲۸} با لحاظ

چند رویکرد مطالعاتی فوق می توان به موانعی پرداخت که باعث شده تا در این فاصله نیم قرن تشکیل جامعه یهودی از جذب و هم گرا شدن اعراب داخل جامعه اسرائیل به عنوان شهروندان واقعی جلوگیری کند. بنابراین، با بهره از فضای مطالعات جامعه شناختی فوق به بررسی این موضوع می پردازیم.

۱. دیدگاه رهبران و نخبگان اسرائیل نسبت به اعراب

با تشکیل نخستین کنگره صهیونیسم در شهر بال سوئیس، در سال ۱۸۹۷ میلادی، طرح صهیونیستی کردن فلسطین تهیه شد. در پی آن، رهبران جنبش صهیونیسم کوشش خود را برای تنظیم طرحها و سیاستهای لازم، به منظور خالی کردن فلسطین از ساکنان قانونی و مشروع آن در دوره قیمومت انگلستان بر فلسطین مبذول داشتند. یوسف وایتس^(۱) در یادداشتهای خصوصی خود در سال ۱۹۴۰ عنوان می کند که: «در این سرزمین (اسرائیل) برای دو ملت در کنار هم جایی نیست. ما نمی توانیم با وجود عرب ها در این سرزمین، هدف خود را مبنی بر آنکه ملتی مستقل باشیم، تحقق بخشیم. تنها راه حل آن است که سرزمین اسرائیل، یا لااقل سرزمین غربی اسرائیل، بدون وجود عرب باشد. تنها با انتقال و بیرون راندن عرب هاست که این سرزمین می تواند میلیونها تن از برادران ما را در خود جای دهد»^{۲۹} همچنین در گزارش سازمان صهیونیسم جهانی در کنفرانس صلح ژنو (سال ۱۹۱۹) اعلام شده است که این سرزمین کانون تاریخی یهودیان است.^{۳۰} بن گورین، نخست وزیر اسبق اسرائیل، برای اعراب ساکن در قلمرو دولت یهود اصطلاح Guer را به کار می برد، این اصطلاح می تواند به معنای «فرد یا ملتی باشد که در کشورهای بیگانه ساکن شده و در آنجا پناهندگی یا حمایت یافته است» و یا «بیگانه ای که به مذهب رایج اسرائیل درآمده است»^{۳۱} او در جای دیگر عنوان می کند که «اسرائیل ترجیح می دهد که فلسطین را کاملاً پاک از عرب ببیند. اسرائیل می خواهد عرب ها را از سرزمین خود دور نماید و در پی آن است که فلسطینیان را در شهرهای اسرائیل به اردوی فقر و بینوایی سوق دهد و آنان را در خدمت اقتصاد خود به کار

۱. وی مدتی طولانی مدیر صندوق ملی یهودی و مشاور بخش امور عربی رژیم صهیونیستی بود.

گیرد، و مجبور سازد که به کارهای سخت و پست تن در دهند.»^{۳۱} پروفیسور بنزیون دینور که اولین وزیر آموزش ملی دولت اسرائیل بود، در سال ۱۹۵۴ در مقدمه کتاب تاریخ هاگانا از انتشارات سازمان صهیونیسم جهانی می نویسد: «در کشور ما، جا برای کسی جز یهودیان نیست، ما به اعراب خواهیم گفت: بیرون! اگر موافق نباشند، اگر مقاومت کنند، آنان را با زور بیرون خواهیم کرد.»^{۳۲} با گذشت بیش از نیم قرن از تأسیس اسرائیل، رهبران این رژیم هنوز در اندیشه رهایی از اقلیت عرب ساکن در آن منطقه هستند.

۲. قوانین موضوعه و تضييع حقوق طبيعي اعراب

دولت اسرائیل به طور رسمی یهودیان را در مقایسه با غیر یهودیان از جهات گوناگون متمایز می کند. این تمایز بیشتر در سه جنبه خودنمایی می کند: الف. حق اقامت؛ ب. حق کار؛ و ج. حق برابری در مقابل قانون. قوانین تبعیض آمیز مربوط به اقامت بر این امر مبتنی است که تقریباً ۹۲ درصد از سرزمین اسرائیل در تملک دولت است و بنابر مقررات تعیین شده از سوی صندوق ملی یهود (FNJ) - شعبه سازمان صهیونیسم جهانی - توسط «قلمرو اسرائیل» اداره می شوند. این مقررات، حق اقامت، حق آغاز یک فعالیت تجاری و اغلب نیز حق کار را برای هر کسی که یهودی نیست - و تنها به همین دلیل - انکار می کند، در مقابل هیچ چیز را برای یهودیان ممنوع نمی کند که کجای اسرائیل مستقر گردند یا مؤسساتی را برپا دارند.^{۳۳} این نابرابریها در خصوص اسکان و اقامت، خود را بیشتر نشان می دهد، چنان که در اغلب مناطق اسرائیل اقلیتهای غیر یهودی حق زندگی کردن ندارند. در اغلب زمینهای غیر یهودی از حق ساخت و ساز، اجاره و اشتغال به حرفه و خلاصه از حق زندگی محروم است. در اسرائیل شهرهایی وجود دارد که به موجب قانون هیچ غیر یهودی حق زندگی در آنها را ندارد. از جمله این شهرها می توان به کارمیل هاتزور، آراد و میتزه - رامون اشاره کرد.

در جایی که بیشتر زمینها شخصی است، مثل بیت المقدس، تل آویو و حیفا، دولت اغلب دست به فعالیتهای خودسرانه می زند و به ساخت محله هایی مجزا مبادرت می کند که «غیر یهودیان» حق زندگی کردن در آنها را ندارند.^{۳۴} همچنین می توان این وضعیت را راجع به

اشتغال و حرفه اعراب دید؛ حق داشتن بسیاری از کارها از اعراب سلب شده است و به طور رسمی برای غیریهودیان کار در سرزمینهایی که به دست «قلمرو اسرائیل» و بنابر مقررات صندوق ملی یهود اداره می شود، ممنوع است.^{۳۵} در بخش دولتی اسرائیل تنها عده کمی از متقاضیان جوان عرب جذب می شوند. از ۴۸ هزار و ۷۹۲ نفر کارمند دولت در سال ۱۹۶۱ (به استثنای آموزگاران که تعدادشان تقریباً ۱۴۰۰ نفر عرب و ۲۰ هزار نفر یهودی بود) تنها ۵۰۰ نفر عرب بوده اند؛ یعنی حدود ۱ درصد، در حالی که اتباع عرب ۱۱ درصد کل جمعیت این کشور را در این سال تشکیل می دادند.^{۳۶} اعراب اسرائیلی اغلب مشغول به کارهای یدی هستند و جوانان فلسطین به عنوان یک نیروی کار ارزان برای اسرائیل محسوب می شوند.^{۳۷} به هر صورت، به اعراب اسرائیلی اجازه داده نشده است که سطح آموزش بالاتر را به سطح درآمد بالاتر یا موفقیت اجتماعی تبدیل کنند.

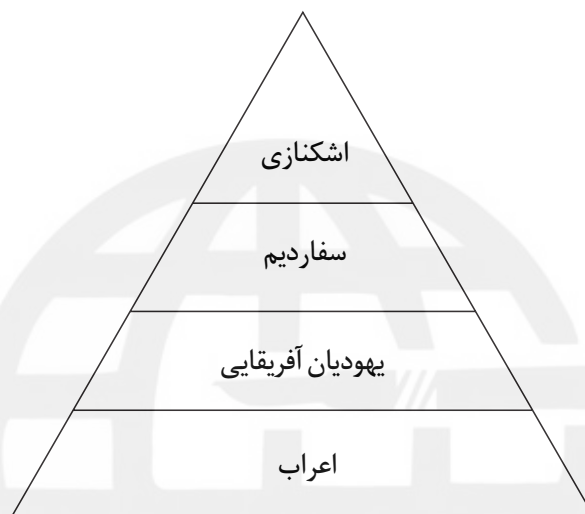
سومین جنبه، حق برابری در مقابل قانون است. شهروندان غیر یهودی اسرائیل از حق برابری در مقابل قانون بهره نمی گیرند. این تبعیض در قوانین متعددی بیان می گردد که به توضیح بخشی از این قوانین می پردازیم. از جمله قوانین تبعیض آمیز و صریح و آشکاری که با ابزارهای قانونی مرتبط است و هم از جنبه نمادین و هم از جنبه عملی قابل توجه می باشد، «قانون بازگشت» است. طبق این قانون، هر یهودی به واسطه بازگشت به اسرائیل خود به خود تابعیت اسرائیلی را کسب می کند و از حقوق و مزایای مالی متعددی نیز بهره مند می گردد. این در حالی است که اعراب فقط و فقط از طریق سکونت، تولد یا اعطای تابعیت، تابعیت اسرائیل را به دست می آورند. براساس قوانین موجود در اسرائیل، گروه زیادی از اعراب که در اسرائیل زندگی می کنند، به مدت ۲۰ سال حق پذیرش تابعیت این کشور را ندارند.^{۳۸} در حالی که کودکان یهودی در بدو تولد به عنوان شهروند اسرائیلی ثبت می شوند، کودکان عرب در بدو تولد اسرائیلی محسوب نمی شوند و با عنوان «نامعین» ثبت می گردند.^{۳۹} از جمله تبعیضهای پنهان بین اعراب و یهودیان، وجود وضعیتهای قانونی مربوط به خدمت در نظام وظیفه است. این قانون مقرر می دارد که هر تبعه اسرائیلی که به سن ۱۸ سالگی می رسد باید در نیروی دفاعی اسرائیل خدمت کند، ولی در عمل دولت از سربازگیری و استخدام اعراب به

جز مردان عرب دروزی و تعدادی از اعراب بدوی خودداری کرده است. این بدان جهت است که مزایا و منافع ویژه‌ای به واسطه این قانون به ساکنان اسرائیلی که در نیروی مسلح خدمت می‌کنند، داده می‌شود؛ به عنوان مثال، می‌توان از امتیازاتی چون برتری در مشاغل عمومی، حضور در برنامه‌های آموزشی، تخصصی و سطوح عالی و اعطای وام‌های دولتی برای احداث خانه نام برد. با توجه به اینکه اعراب - به جز دروزی‌ها و برخی از اعراب بدوی - حق خدمت در نظام را ندارند، دولت اسرائیل در واقع نوعی موقعیت و جایگاه «طبقه دوم» را برای اعراب قایل شده است.^{۴۰} در زمینه آموزشی، زمامداران اسرائیل سعی می‌کنند که از کودکان و نوجوانان دانشگاه جهت گیری نژادپرستانه و ضد عربی را تقویت نمایند. اصولاً کتب آموزشی یهودیان به گونه‌ای برنامه‌ریزی شده است که گرایشهای نژادی و قومی را ایجاد نموده و یهودیان را به عنوان قوم برگزیده خداوند و برتر از سایر اقوام و به خصوص عرب قلمداد می‌نماید. از دهه ۱۹۷۰، «وفاداری به حکومت با تأکید بر منافع مشترک تمام شهروندان و ترغیب اعراب اسرائیلی به هم‌گرایی با یهودیان» در زمره اولویتها و اهداف آموزشی محسوب گردید.^{۴۱}

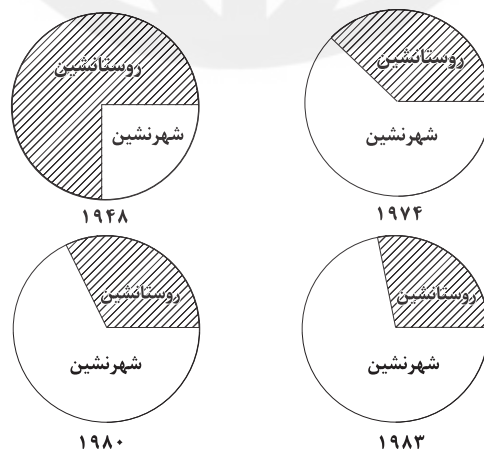
نتیجه‌گیری

از آنچه در این نوشتار آمده، مشخص می‌گردد که هر چند اسرائیل خود را کشوری دموکراتیک می‌داند که نهادهای مشارکتی، احزاب و سایر مکانیسمهای یک جامعه باز در آن مشاهده می‌شود و شهروندان می‌توانند از حقوق طبیعی و شهروندی خود فارغ از نژاد، مذهب و فرقه بهره‌مند گردند، اما در عمل چنین نیست و اقلیتها به عنوان ساکنان این کشور، خود را قربانیان خط مشی‌ها و سیاستهای دولت که می‌تواند متأثر از منازعات تاریخی اعراب - اسرائیل و قوانین و مقررات اعمال شده باشد، می‌دانند. همان گونه که در خلال این بحث مشاهده گردید، نوع ساختار و توزیع جمعیتی اعراب به گونه‌ای است که ما شاهد نوعی دوگانگی در درون این جامعه می‌باشیم. از طرف دیگر، این طرز تفکر بر نوع دیدگاه شهروندان یهودی نیز مؤثر افتاده، به طوری که آنان خود را جدای از غیر یهودیان می‌پندارند. این امر به خودی خود مانع از هم‌گرایی و هم‌گونی این دو گروه - یهود و غیر یهود - می‌شود که به قول رافائل باعث نوعی هم‌گرایی منفی در اسرائیل شده است.

شکل ۱. هرم طبقاتی جامعه اسرائیل



شکل ۲. پراکندگی جمعیت غیریهودیان طی سالهای ۱۹۴۸ تا ۱۹۸۳



جدول ۱- تفاوتهای درآمدی، شغلی و آموزشی مسلمانان، مسیحیان و دروزیان در سال ۱۹۸۸

دروزیان	مسیحیان	مسلمانان	
۲۴۱۴۷,۷	۲۳۸۶۴,۹	۱۹۱۵۳,۹	درآمد (به شیکل)
۱۳۸,۵	۱۴۴,۶	۱۱۶,۲	میزان درآمد به ساعت
۳۶,۶	۴۲,۱	۳۴,۸	وضعیت شغلی
۲,۵	۶,۹	۳,۳	میزان اشتغال در کارهای علمی-آکادمیک به درصد
۱۴,۶	۲۱,۳	۱۳,۷	میزان اشتغال در امور فنی به درصد
۴,۹	۱,۰	۶,۱	میزان اشتغال در کارهای کشاورزی به درصد
۹,۰	۲,۸	۱۳,۶	میزان افراد آموزش ندیده به درصد
۴,۰	۱۱,۴	۶,۵	سطوح آکادمیک به درصد
۶۰,۶	۵۹,۱	۵۲,۲	میزان افرادی که به زبان عبری صحبت می کنند به درصد
۶,۵	۳۰,۳	۲۴,۰	میزان افرادی که در شهرهای بزرگ زندگی می کنند
۱۱,۸	۸,۷	۱۱,۱	میزان افرادی که در مناطق روستایی زندگی می کنند
۱۲,۳	۲۹,۳	۱۰,۵	درصد زنان در نیروی کار

منبع:

Nooh Lewin-Epstein and Moshe Semyonov, *Arab Minority in Israel's Economy (Patterns of Ethnic Inequality)*, Co.:Westview Press, 1992, p. 19.

پاورقیها:

۱. کتاب مقدس، تورات.
۲. جامعه پذیری نظامی؛ یعنی فرایند انتقال رفتارها، احساسات، ارزشها و قضاوتها به فرد از سوی نهاد دفاعی-امنیتی. برای مطالعه بیشتر رجوع شود به: محمدرضا دهشیری، «روند جامعه پذیری نظامی در اسرائیل»، فصلنامه مطالعات فلسطین، شماره ۱، پاییز ۱۳۷۸، صص ۹۳-۱۲۶.
3. www.cbs.gov.il/israel-in-figures/population-html
4. www.arabhra.org/article26/statistics.html
5. www.arabhra.org/article26/general.html
6. Nooh Lewin-Epstein and Moshe Semyonov, *The Arab Minority in Israel's Economy (Patterns of Ethnic Inequality)*, Westview Press, 1992, p. 16.
7. Ibid.
8. "History of the Palestinians in Israel," www.adalah.org/
۹. حدود ۲۵۰۰ چرکسی (از نژاد چرکس) در ریحانیه و کفرکاما (دورستای کوچک در جلیله) زندگی می کنند. چرکسی ها مسلمانان سنی هستند که در سالهای ۱۸۶۱ تا ۱۸۶۴ از سرزمین اصلیشان؛ یعنی قفقاز از ترس مهاجمان روس به خاورمیانه آمده اند. برای مطالعه بیشتر رجوع شود به:
Michael Wolffsohn, *Israel: Polity, Society, Economy, 1882-1986*, NJ: Humanities Press International, Inc. Atlantic Highlands, 1987.
10. www.ht.uib.no/smi/paj/she_hedeh.html
11. Ibid.
12. Walker Connor, *Ethno-Nationalism: The Quest for Understanding*, Princeton, New Jersey: Princeton University Press, 1994, p. 37.
13. Nooh Lewin-Epstein and Moshe Semyonov, op.cit., p. 19.
۱۴. اصغر افتخاری، جامعه شناسی سیاسی اسرائیل، تهران: مرکز پژوهشهای علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه، ۱۳۸۰، صص ۴۸.
۱۵. «جمعیت؛ نگرانی دایمی اسرائیل»، فصلنامه مطالعات فلسطین، شماره ۲، زمستان ۱۳۷۸، صص ۶۲.
۱۶. همان، صص ۶۳-۶۲.
۱۷. برای مطالعه بیشتر رجوع شود به:
Nooh Lewin-Epstein and Mosh Semyonov, op.cit.; Michael Wolffsohn, op.cit., p. 55.
۱۸. صبری جریس والی نوبل، صهیونیسم در فلسطین، ترجمه منوچهر فکری ارشاد، تهران: انتشارات توس، ۱۳۵۰، صص ۶۶.
19. Michael Wolffsohn, op.cit., p. 158.
20. www.arabhra.org/article26/general.html.
21. Nooh Lewin-Epstein and Moshe Semyonov, p. 19.
۲۲. صبری جریس والی لوبل، همان، صص ۲۹۳-۲۹۲.
۲۳. محمد علی مهتدی، «اعراب فلسطینی در اسرائیل: چالش در برابر جامعه خالص یهودی»، فصلنامه خاورمیانه، سال چهارم، شماره ۴، زمستان ۱۳۷۶، صص ۲۱۶-۲۱۰.
۲۴. «نظریه های سیاسی جدید در اسرائیل»، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، شماره ۲ و ۳، تابستان و پاییز ۱۳۷۷، صص ۲۰۷-۲۰۶.

25. Don Peretz & Gideon Dorn, *The Government and Politics of Israel*, Colorado: Westview Press, 1997, p. 164.
26. Ibid., p. 171.
27. www.arabhra.org/article/26/eneral.html.
28. Nooh Lewin-Epstein and Moshe Semyonov, op.cit., pp. 1-4.
۲۹. مجید صفا تاج، ماجرای فلسطین و اسرائیل، تهران: دفتر نشر و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۰، ص ص ۱۹۰-۱۸۹.
۳۰. روزه گارودی، پرونده اسرائیل و صهیونیسم سیاسی، ترجمه نسرين حکمی، تهران: سازمان چاپ و انتشارات فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۷، ص ۲۹.
۳۱. صبری جریس والی لوبل، پیشین، ص ۶۰.
۳۲. روزه گارودی، پیشین، ص ۳۹.
۳۳. اسرائیل شاهاک، تاریخ یهود- مذهب یهودی، بار سنگین سه هزاره، ترجمه مجید شریف، تهران: انتشارات چاپخش، ۱۳۷۶، ص ۳۸.
۳۴. اسرائیل شاهاک، نژاد پرستی دولت اسرائیل، ترجمه امان الله ترجمان، تهران: انتشارات توس، ۱۳۵۷، ص ۵۲.
۳۵. اسرائیل شاهاک، تاریخ یهود- مذهب یهودی، پیشین، ص ۳۸.
۳۶. صبری جریس والی لوبل، پیشین، ص ص ۳۱۱-۳۱۰.
۳۷. محمدعلی مهتدی، پیشین، ص ص ۲۱۶-۲۱۰.
۳۸. اسرائیل شاهاک، نژاد پرستی دولت اسرائیل، همان، ص ۵۲.
39. Uri Davis, *Israel: An Apartheid State*, London and New Jersey: Zed Books, 1987, p. 27.
40. "History of the Palestinians in Israel", www.adalah.org/
۴۱. علی قدری و مالکوم مک میلن، «تقاضای اسرائیل برای نیروی کار فلسطین: رویکرد اقتصاد سیاسی»، ترجمه امیر محمد حاجی یوسفی، فصلنامه مطالعات فلسطین، شماره ۱، پاییز ۱۳۷۸، ص ۱۱۴.